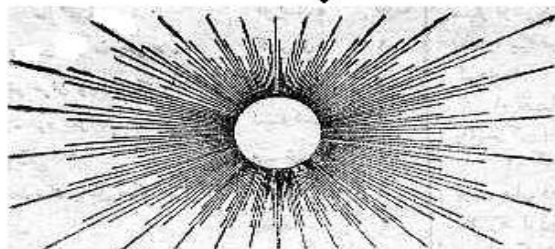




خدا با ما است



در پیرامون

# اسلام

نوشته : احمد کسروی

۱۳۲۲

چاپ یکم:

۱۳۲۳

چاپ دوم:

۱۳۸۲

ارمغانی از : ( پویا ) ۸

## پروا<sup>۱</sup> شود :

- ا - در نوشته های شادروان کسروی ؛ همیشه « من » خود نویسنده است و « ما » بمعنی گروه « آزادگان » یا « همباوران » با اندیشه های آن شادروان میباشد .
- ب - در نوشته های شادروان همیشه پیشوند « ب » واژه پسین میچسبد . مانند : بمن ، بازار ، برفت ، بدرود ، بدینسان . پیمان سال ۳۰ تا ۵۸۴ « شماره نهم » و « نوشته های کسروی در زمینه زبان فارسی » بکوشش شادروان حسین یزدانیان ساتهای ۲۳۸ و ۲۳۹ گفتار : پدرود ، دیده شود .
- پ - برای شناختن « زمان های » زبان فارسی و اینکه چرا شادروان در برخی از جمله ها از « ی » سود میبرد ، کتاب « زبان پاک » نوشته آن شادروان دیده شود .
- ت - پیمان : « مهنامه » و پرچم : [ « روزنامه » ، « نیمه ماهه » و « هفتگی نامه » ] بوده که شادروان از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۳ چاپ و میپراکند .
- ج - این کتاب در پنج بخش نوشته شده و ( پویا ) نیز ( بدلائل فنی ) ناچار گردیده آنرا در پنج بخش ارمغان گرداند . با ( بهم پیوستن ) بخش ها ، بهمۀ کتاب « در پیرامون اسلام » دسترسی خواهید یافت .
- چ - معنی « هر واژه نو » در زیرنویس همان سات بخامۀ نویسنده آمده . چنانچه معنی واژه ای نوشته نشده باشد ، واژه نامۀ پایان کتاب دیده شود .
- د - از خوانندگان گرامی سپاسگزار خواهیم بود که چنانچه خرده و یا پیشنهادی باین چاپ دارند اندیشه خود را با سایت در میان نهند تا در چاپهای پسین بدیده گیریم . با سپاس از پاکدلی شما .

# در پیرامون اسلام

نوشته :

احمد کسروی

چاپ دوم

۱۳۲۳

تهران

چاپخانه پیمان

ارمغانی از ( پویا ) ۸

اَمرًا با خدا پیمانست که از پا  
ننشینم و این راه را بسر برم .



دارنده پیمان در سال ۱۳۰۸

دین نه تنها باید با خرد بسازد ،  
خود آموزگار خردها باشد .

برگرفته شده از سات یکم کتاب « بخوانند و داوری کنند » نوشته شادروان کسروی سال ۱۳۲۳ [



## بخوانندگان این کتاب

### بخوانید و بیندیشید و از روی فهم بدآوری پردازید .

این کتاب یا دفترچه که اینک بیرون داده میشود با همه کوچکی از یک زمینه بزرگی سخن می‌راند . داستان اسلام و حال کنونی صد ملیونها مسلمانان از هر باره که اندیشیده شود در خور ارجست . در این زمینه جامیداشت که کتابی در چهار صد صفحه یا پانصد صفحه نوشته شود ، و ما آنرا در چهل صفحه پایان رسانیده ایم . با اینحال آنچه نوشته ایم ساده و روشنی و خواستی را که در میانست بکنی می‌رساند . چیزی که هست در اینگونه زمینه ها باید هوش و اندیشه بکار برد تا توانست بدآوری پرداخت . گذشته از کوتاهی سخن خود زمینه درخور اندیشیدن و هوش داشتن می‌باشد .

یکی از چیزهایی که ایرانیان خود را از آن بی‌بهره گردانیده‌اند نیروی خدا داده اندیشه است . این ایرانیان سختست که سخنی را که می‌شنوند و یا کاری را که می‌بینند در پیرامونش اندیشه بکار برند و پس از اندیشیدن بدآوری پردازند . تو گویی خدا بآنان اندیشه نداده است . همینکه یک سخنی را بشنوند بی آنکه نیک بفهمند و بسنجند زبان باز کرده بدگریبی یا نیک‌گویی پردازند .

بلکه کار از این اندازه نیز در گذشته است و بارها می‌بینیم کسانی بی آنکه نوشته‌ای را خوانده باشند تنها باشند آنکه فلان آقا در فلان زمینه سخن گفته بدگویی و خرده گیری می‌کنند . این رفتار را نه عامیان بلکه درس خواندگان می‌کنند . باید بگوییم که این عیب آنکسانست . کمی ایشانست . چنین رفتاری از عامیان زشت باشد چه رسد بدرس خواندگان ،

بهر حال خواست ما اینست که کسانی که این کتاب را می‌خوانند نیک بیندیشند ، و پس از آنکه اندیشیدند و دریافتند ، در آن هنگام نیز اگر ایرادی یافتند با زبان پاسداری بنویسند و از ما پاسخ خواهند .

مانیک میدانیم که هواداران اسلام - بویژه ملایان - از این کتاب خشنماک خواهند گردید ، و چنانکه همیشه دیده‌ایم بید زبانیها خواهند برخاست . ولی این رفتار کمترین سودی بآنان ، یا کمترین زیانی بمانخواهد داشت . اگر می‌خواهند یک کار نتیجه داری پردازند راهش همینست که نشان می‌دهیم . ایرادهای خود را بگفته های ما برشته نوشتن کشند و بفرستند که ما نیز با پاسخی که خواهیم داد بچاپ رسانیده پراکنده گردانیم .

## خواهش از خوانندگان

از گفتن بی نیاز است که این کتاب در زمینه یک جُستار<sup>۱</sup> بسیار بزرگ و ارجداری است. اسلام چنانکه در آغازش بسیار بزرگ و هنایندۀ بوده و شرق را بتکان آورده امروز در پایانش نیز بسیار گران و هنایندۀ است و در سرآمد توده های شرقی یکی از کارگرترین گرفتاریها میباشد.

در این زمینه میبایست کتاب در چهارصد یا پانصد سات بچاپ رسد و من از کمی فرصت باین دفتر کوچک در پنجاه و شش سات بس کرده ام.

لیکن با این کمی فرصت گفتنیها را گفته و سخنانی را که تاکنون در این باره بزبان نیامده بود آورده ام، اینست از خوانندگان دو چیز را خواستارم:

(۱) این کتابچه را با اندیشه خوانند و سخنانی را که با دانسته های خود ناسازگار می یابند زود نرنجند و رو نگردانند. خرد و فهم را بکار انداخته دلیلهای را بدیده گیرند. با اینحال اگر ایرادی باندیشه شان می رسد یا پرسشی میدارند بنویسند و بما بفرستند. ما دوست میداریم در این زمینه ها سخنها گفته شود و آمیغها هرچه بیشتر روشن گردد.

چاپ نخست کتابچه را که بیرون دادیم کسانی بسخانی ملایانه پرداختند و برخی هایهو برانگیختند. پیداست که از آنها هوده ای نتوانستی بود.

(۲) این کتاب در خور آنست که بزبانهای مسلمانان - از عربی و ترکی و پشتو و زبانهای هندوستان - ترجمه شود. اینست هرکس که تواند این را بیکی از آن زبانها گرداند بیک کار نیکی برخاسته است.

چاپ نخست را که بیرون داده بودیم بزبان عربی ترجمه یافته. ولی چون در این چاپ چیزهایی افزوده شده، پس از افزودن اینها بترجمه نیز، آن را بچاپ خواهیم رسانید.

### دفتر پرچم

[ پیشگفتار چاپ دوم کتاب «در پیرامون اسلام»، سال ۱۳۲۳ ]

۱- جُستار = مطلب، جُست + «ار = پسوند فارسی»

## بنام پاک آفریدگار

تاکنون بارها از اسلام سخن رانده ام و اینک میخواهم بار دیگر سخنانی رانم ، و امیدمندم این آخرین سخنرانی من در آن زمینه باشد . این را مینویسم تا کسی را بهانه باز نماند . کسانی که اینها را نپذیرند دیگر ما را با آنان سخنی نیست و خدا باید میانه ما و ایشان دآوری کند .

## دیباچه سخن

### ۱- اسلام دوتاست

نخست باید دانست اسلام دوتاست : یکی اسلامی که پاکمرد عرب هزار و سیصد و پنجاه سال پیش بنیاد نهاد و تا قرنهای برپا میبود ، و دیگری اسلامی که امروز هست و برنگ های گوناگونی از سنی و شیعی و اسماعیلی و علی الهی و شیخی و کریمخانی و مانند اینها نمودار گردیده . این دو را اسلام مینامند . ولی یکی نیستند و بیکباره از هم جدایند ، و بلکه آخشیج یکدیگرند ، بدو دلیل :

(۱) دلیل جستجو : ما از آن اسلام آگاهی داشته ، نیک می دانیم که جز این می بوده . آن یک دین پاک بت شکن میبوده و این یک رشته کیشهای سراپا بت پرستی و آلودگیست .

(۲) دلیل نتیجه : آن اسلام ، مردم پراکنده و زبون عرب را یک توده گردانیده ، بفرمانروایی نیمی از جهان رسانید . این اسلام توده ها را از هم می پراکند و زبون و زیردست می گرداند . امروز مسلمانان از خوارترین و زبونترین مردمان جهانند و در زیر دست بیگانگان زیسته آن را کمی خود نمیپندارند . در اینجا است که میباید گفت : درخت را از میوه اش شناسند ، یک درختی آن میوه شیرین را داده و دیگری این میوه تلخ را میدهد ، آیا هر دو را یکی می توان پنداشت ؟!

### ۲- از آن اسلام چیزی باز نمانده

باید آشکاره گفت : از آن اسلام چیزی باز نمانده . دینی که پاکمرد عرب بنیاد گذاشت ، دو رویه میداشت : یکی راهنماییهای باوری و دیگری بنیادگزاریهای سیاسی « تشکیلات » . باین معنی : آن پاکمرد از یکسو باورهای مردم را پاک گردانیده بآنان خداشناسی و یگانه پرستی یاد داد و یک رشته از آمیغهای زندگی را

آموخت ، و از یکسو نیز کشور بزرگی بنام اسلام بنیاد نهاد که همهٔ مسلمانان در یک جا و با هم میزیستند ، و از یک خلیفه فرمان میبردند ، و در همه جا قانونهای اسلامی را بکار میبستند ، و زکات و خمس میپرداختند ، و همواره با بیدینان « کفار » جنگ کرده پیشرفت اسلام میکوشیدند .

امروز همهٔ اینها بهم خورده و از میان رفته . آنکه باورهاست امروز مسلمانان مغزهاشان آکنده از هر گونه گمراهیست . گذشته از آنکه گنبد پرستی و مرده پرستی که رنگهای دیگر بت پرستی میباشد در میان مسلمانان رواج بی اندازه میدارد ، گمراهیهای رنگارنگ دیگر نیز - از پندارهای پوچ صوفیان ، و بافندگیهای فلسفه یونان ، و بدآموزیهای باطنیان ، و یاوه سراییهای خراباتیان و مانند اینها - در میانست . پس از همه در سالهای آخر بدآموزیهای گوناگون اروپایی نیز رواج یافته و بروی آن نادانیها آمده است . امروز مسلمانان از آمیغهای زندگانی بسیار کم بهره میدارند . مردم عامی بماند ، آن ملایان بزرگ جامع ازهر و مجتهدان نجف در نادانیهای بسیار تاریکی فرو رفته اند .

چنانکه در جای دیگری گفته ایم دین والاترین اندیشه هاست . دینداران باید چه در زمینه زندگانی و برخورداری از جهان ، و چه درباره دانش و بینش ، و چه از روی خوی و خیم ، برتری بیدینان داشته باشند « چنانکه در قرنهای نخست اسلام چنین میبوده » . ولی مسلمانان امروز از هر باره پستند و باورهای امروزی مسلمانی نه تنها مسلمانان را پیش نمیتواند برد ، از پیشرفت جلو نیز میگیرد و هر توده ای برای آنکه پیش روند ناچار میگردند اسلام را بکنار گزارند .

اما بنیاد گزاریهای سیاسی اسلام ، آن نیز بیکبار بهم خورده . امروز دیگر کشوری بنام کشور اسلام نیست . زیرا مسلمانان از هم جدا گردیده اند و هر تیره ای کشوری بنام تبار خود پدید آورده . مثلاً ترکها کشوری بنام تبار خود میدارند . ایرانیان جز بنام ایرانیگری نمیزیند . افغانان همین حال را میدارند . خود عربها گذشته از آنکه بنام نژاد عرب میزیند نه بنام اسلام ، بیش از بیست یا سی فرمانروایی میدارند که هر یکی از دیگری جداست . در همان عراق یا مصر یا کویت یک جهود یا یک مسیحی عرب که از بومیانست با دیگران هم میهن شمرده میشود . ولی اگر یک مسلمان ایرانی یا یک عرب فلسطینی در آنجا باشد بیگانه است . در همین ایران ارمنی و آسوری و زردشتی و جهود ، ایرانی بشمارند و با دیگران یکسان گرفته میشوند . ولی اگر یک مسلمان عرب از عراق و یا از مصر بیاید جز بیگانه شمرده نشود .

خلافت اسلامی از سالهاست بهم خورده ، و آن روز که میبود جز مایهٔ سرافکندگی نمیبود . زیرا مسلمانان از هندوستان و مراکش و دیگر جاها ، با دستور دولتهای مسیحی اروپا ، تفنگهای خود را برداشته بجنگ همان خلیفه میرفتند . ما فراموش نکرده ایم که در جنگ جهانگیر گذشته که سلطان عثمانی عنوان خلافت میداشت ، چون جنگ برخاست ، و عثمانیان نیز بآن در آمدند ، اسلام آن اندازه هنایش نمیداشت که مسلمانان هند و مراکش را از همدستی دشمنان باز دارد . ولی وارونه آن رخ داد ، و دشمنان اسلام توانستند عربهای مسلمان را از خلیفه جدا گردانند و بدشمنی و جنگ با سپاه او وادارند . این میبود اندازه ناتوانی خلافت و بی ارجی آن ، و بهمین انگیزه بود که عثمانیان آن را برانداخته خود را رها گردانیدند .

اما فقه یا قانونهای اسلام ، چنانکه می دانیم امروز در بیشتر جاها آنها را کنار گزارده بجای آنها با قانونهای اروپایی زندگی میکنند . خود عربها نیز همین رفتار را مینمایند . در ایران دیدیم که مردم با پیشوایی خود ملایان بشوریدند و با زور تفنگ ، قانونهای فرانسه را در میان خود روان گردانیدند .



آمدیم بر سر جنگ با بیدینان . مسلمانان امروز در یک حال پستی هستند که نه تنها همگیشان جز از ترکهای عثمانی در زیر دست بیگانگان زندگی میکنند ، آن بدتر که این زیر دستی را کمی خود نمیشمارند و بآن گردن نهاده اند .

آن گاه جنگ « یا جهاد » بَهر آن میبوده که مسلمانان مردمان را از گمراهیها و نادانیها برهانند و بیک زندگانی پسندیده و والاتری رسانند ، و اکنون که مسلمانان خود در نادانیها فرو رفته اند و در زندگانی از دیگران بسیار پستترند بجنگ یا جهاد چه معنایی توان داد ؟!

باهمی و یگانگی همهٔ مسلمانان ، فرمانبری از خلیفه « اولوالامر » ، جنگ با بیدینان « جهاد » ، سه پایهٔ استوار اسلام میبود ، و امروز هر سهٔ این پایه ها افتاده و از میان رفته .  
از اینجاست که می گوییم : از آن اسلام چیزی بجا نمانده .

## گفتار یکم - زیانهای اسلام

سخن از اسلام امروزی است . این اسلام نام ، این دستگاهی که با دست ملایان میگردد ، نه تنها سودی نمیدارد زیانهای بزرگی نیز میرساند و مایه بدبختی میباشد . شرقیان که بدینسان گرفتار و درمانده اند ، ما اگر مایه و سرچشمه این رفتاری را سه چیز شماریم یکی از آنها همین دستگاه است . من اگر بخواهم زیانهای این دستگاه را بشمارم بسختی بس دراز نیاز خواهم داشت و اینست بچند زیان بزرگی بس کرده آنها را یکایک باز مینمایم :

### ۱- این اسلام مایه گمراهی و نادانیست

مسلمانان در هر کجا که هستند و هر کیش که میدارند در توی نادانیها و گمراهیها فرو رفته اند . من اگر بخواهم نادانیهای مسلمانان را بشمارم باید کتاب بزرگی پردازم . در اینجا فهرست وار یک رشته از آنها را یاد میکنم :

۱ - نخست گمراهیشان همینست که معنی دین را نمیدانند و از آن بیگانه میباشند . آری ، با آن دلبستگی که بدین نشان میدهند معنی راست آن را نمیدانند . دین « شناختن معنی جهان و پی بردن بامیغهای زندگانی و زیستن بآیین خرد است » ولی آنان این را نشناخته ، دین را یک رشته پندارهای بیپا و کارهای بیهوده ای میشناسند . در نزد آنان دین یک چیزی در کناره زندگانی است .

مثلاً چنانکه گفتیم امروز مسلمانان در بیشتر جاها زندگانی نژادی پیش گرفته اند و با قانونها و عاداتهای اروپایی زندگی میکنند ، و دانشهای اروپایی را که با کیشهای ایشان سازش نمیدارد درس میخوانند و با این حال کیشهای خود را نیز نگاه داشته اند و پابستگی بآنها نشان میدهند . زیرا چنین می پندارند که دین یک چیز جداگانه ای در کناره زندگانی ، و نتیجه آن خوشی و روسفیدی در آن جهان میباشد .

شنیدنی تر آنکه هنوز ملایانی در نجف و کربلا و جامع اهر و دیگر جاها درس فقه میخوانند و کتابهای فقهی مینویسند و هیچ نمیگویند برای چیست . آیا این گمراهی و نادانی نیست ؟!

ب - شناختن آفریدگار پایه ای از دین است . ولی اینان او را نمیشناسند . خدایی از پندار خود ساخته اند که در بالای هفت آسمان مینشیند و جهان را با دست فرشتگان راه میبرد . خدایی که همچون پادشاه خودکامه خودخواهی ، چون از مردم اندک نافرمانی دید بخشم آید و بیماری و گرسنگی و زمین لرزه فرستد ، ولی سپس که مردم رو بسویش آوردند و بلاه و زاری پرداختند خشمش فرو نشیند و پتیاره باز گرداند ، اینست خدایی که میپندارند .

خداییکه جهان را بپاس هستی چند تن آفریده . خدایی که مهر ورزد ، میانجی پذیرد ، با زبان دانه های تسبیح و آیه های قرآن با مردم سخن گوید « استخاره » .

ج - خرد که گرانمایه ترین داده خداست باید هر کسی آن را نیک شناسد و پیروی کند و راستی آنست که دین برای نیرومند گردانیدن خردهاست ، ولی مسلمانان این را نمیشناسند و ارجی نمیگزارند . بلکه چون باورها و کارهایشان بیخردانه است با خرد دشمنی مینمایند و از ارج آن میکاهند . بارها دیده ایم می آیند و با

ما بکشاکش میپردازند که بهر چه این همه بخرد ارج میگیریم . یا دیده ایم میگویند : « عقلها نیز با هم اختلاف دارد » .

د - بر انگیختگی « یا بگفته آنان پیغمبری » یک پایه از دین و خود یکی از رازهای سپهر میباشد . اینان معنی راست آن را نمی شناسند ، و یک رشته پندارهای بی پای را در آن زمینه دنبال میکنند . بگمان آنان کسی را که خدا برگزید جبرائیل باو نمودار گردد ، و با وی سخن راند ، و از میانه او و خدا پرده برخیزد ، و پیایی فرشته ها بنزد او در آمد و رفت باشند و آن برانگیخته باید در نزد مردم « دعوی » کند ، و آنان برای آزمایش ، « نتوانستنی » (معجزه) از او طلبند ، و چون توانست « ایمان » آورند . و پس از آن هر چه گفت بپذیرند . اینهاست دانسته های آنان درباره برانگیخته که می باید گفت : سراپا پوچست .

کتابهای مسلمانان پر است از داستانهای نتوانستنی که بنام پاکمرد اسلام نوشته اند : ماه را دو نیم گردانیده ، باسمان برای دیدار خدا رفته ، آفتاب را پس از فرو رفتن باز گردانیده ، از میان انگشتان چشمه روان گردانیده ، با سوسمار سخن گفته .

اگر از یک مسلمانی بپرسید : دلیل راستگویی پیغمبر اسلام چه بوده ؟ بی درنگ خواهد گفت : « معجزه نشان داد ، شق القمر کرد ، از غیب خبر داد ... » اگر بگویید که در قرآن دیده می شود که از پیغمبر هر زمان معجزه خواسته اند ناتوانی نموده و آشکاره گفته من نمی توانم پس چگونه شما میگویید معجزه نشان داد ؟! . چگونه آن همه داستانها را در کتابها می نویسید ؟! در اینجا است که درماند و هیچ پاسخی نتواند .

ه - درباره آن جهان پندارهای بسیار پوچی را در مغزهای خود جا داده اند . کسی که مرد در گور دوباره زنده گردد ، و دو فرشته یکی « نکیر » و دیگری « منکر » باگرزهای آتشی بدست بسر او آیند و پرسشهایی با زبان عربی کنند : « من ربک ؟! من نبیک ؟! » که باید بهر پرسش پاسخ دهد ، و گرنه گرزهای آتشین بسرش فرو خواهد آمد . کسی که گناهکار است گور او را خواهد فشرد . روز رستاخیز همگی از گور خواهند برخاست و در یک بیابانی گرد خواهند آمد ، خدا بروی کرسی خواهد نشست ، پیغمبران از این سو و آن سو صف خواهند کشید . گناه و صواب هر کس در ترازو کشیده خواهد شد ، پیغمبران هر یکی « بامت » خود میانجی خواهد بود ، سپس از روی پل باریک و برنده « صراط » گذشته یک دسته به بهشت خواهند رفت و یک دسته بدوزخ خواهند افتاد .

و - در دین چنانکه مردم خدا را می شناسند باید آیین او را « درباره گردانیدن جهان » نیز شناسند . شناختن خدا بی شناختن آیین او سودی ندارد . لیکن مسلمانان از آیین خدا ناآگاهند ، و بیشتر باورها و کارهایشان باخشیج آن آیین می باشد و من اینک مثالهایی را می نویسم :

(۱) این جهان از روی یک سامانی می گردد و هر کاری در آن ، نتیجه کار دیگری میباشد که هیچ چیزی بی شوند نتواند بود . لیکن مسلمانان همیشه در پی کارهای بی شوند و بیرون از آیین می باشند .

مثلاً بیماری با دعا درمان می کنند ، برای پیشوایان خود « معجزه » یا « کرامت » می شمارند ، بازگشت عیسی ، و پیدایش امام ناپیدا ، و زندگانی جاوید خضر که همه بیرون از آیین جهان است باور میدارند ، و اگر شما ایرادی گیرید چنین پاسخ دهند : « از قدرت خدا چه بعید است » . از گمراهی این نمیدانند که خدا برای توانایی خود مرزی ، و بهر کارهایش آیینی گزارده است . « نه هر چه تواند بود باید بود » .

(۲) این جهان همیشه در پیشرفت است . پیشرفت یک بند برجسته ای از آیین جهان میباشد و باید هر زمان نیکیهای دیگری در آن پیدا شود . ولی مسلمانان وارونه این را می شناسند و در نزد آنان گذشته از اکنون

و آینده بهتر می بوده . در سایه همین نافهمیست که بزمان خود ارج نمی گذراند و همیشه در اندیشه گذشته میباشند ، و این یکی از شوندهای پس ماندن ایشان میباشد .

۳) این خواست خداست که هر چند گاه یکبار جنبش خدایی رخ دهد و یک راه رستگاری بروی جهانیان باز گردد و گمراهیها از میان رود . لیکن مسلمانان آنرا با اسلام پایان یافته می شمارند و بیخردانه دست خدا را بسته می دانند . اگر میلیونها سال نیز بگذرد دیگر خدا بجهان نخواهد پرداخت .

۴) در حال آنکه درباره زمان آن باور را می دارند و درباره جنبشهای دینی چنین می پندارند ، می بیوسند در آخر زمان عیسی از آسمان فرود آید ، و یا مهدی پیدا شود و جهان ناگهان ب رنگ دیگری افتد . آنچه را که آیین خداست نمی شناسند و از پندار خود چنین نادانیها را پدید آورده اند .

اینها شش رشته گمراهی های مسلمانانست . اینها هر یکی گمراهی بزرگ و ریشه دار دیگری میباشد . اینها هر یکی بدتر و زیان آورتر از پرستش لات و هبل است .

اینها نادانیهایست که مایه ویرانی جهان و پستی توده ها تواند بود . دین که آدمیان نیازمندند برای جلوگیری از اینها و مانند اینهاست .

از آن سوی انبوه مسلمانان باینها گرفتارند . اینها نادانیهای مشایخ جامع ازهر و علمای نجف میباشد . بماند آنکه مردم عامی با گمراهیهای فراوان دیگری دچارند . بماند آنکه چند رشته بدآموزیها و گمراهیهای بزرگ دیگری - از شیعیگری ، باطنیگری ، صوفیگری ، خراباتیگری ، فلسفه یونان ، علی اللهیگری ، بهاییگری - در کشورهای مسلمانان و در میان ایشان رواج می دارد و هر گروهی یکی از آنها را کیش خود می شناسند . بماند آنکه در سالهای آخر مادیگری از اروپا رو بشرق آورده و در میان مسلمانان رواج یافته و امروز انبوه درس خواندگان « از میان ملایان نیز » بی دین و مادی می باشند . چیزی که هست پاره ای از آنان آشکاره بی دینی نشان می دهند ولی بسیاری با همه بی دینی از دین نیز دست بر نمی دارند و با یک باورهای سستی دو دل و درمانده روزگار می گزارند .

## ۲ - مسلمانان تن بزبونی داده اند

بدتر از همه زبونی و خواری مسلمانانست . امروز مسلمانان در هر کجا که هستند « جز از ترکیه » در زیر دست اروپاییانند و باین خواری و زبونی تن در داده اند و کسی از آنان در اندیشه آزادی نیست . روشنتر گویم : امروز مسلمانان از آنکه یک کشور آزادی بنام اسلام باشد چشم پوشیده اند ، و چنان آرزویی را هرگز در دلهای خود نمی دارند . بلکه راستی آنست که امروز میانه مسلمانان و دلبستگی با آزادی جدایی افتاده و مسلمانان در هر کشوری که هستند بدو دسته اند : یک دسته آنان که در آرزوی آزادی کشور و سرفرازی توده خود میباشند ، و در آن راه میکوشند ، ولی اینان از دین رو گردانند ، دسته دیگری آنان که بدین پا بستگی می دارند « یا می نمایند » ، ولی دلهاشان از آرزوی آزادی و سرفرازی تهیست و با آن دسته آزادیخواه دشمن می باشند .

چرا چنین است ؟... این یک تاریخچه می دارد که می باید بکوتاهی یاد کنیم : در پنجاه یا شصت سال پیش که دانشهای اروپایی و اندیشه های نوین اروپاییان در میان مسلمانان رواج یافت و در همه کشورها جنبشی بنام میهن پرستی یا مشروطه خواهی یا مانند اینها پدید آمد ، ملایان یا پیشروان اسلام در همه جا آن

اندیشه ها و جنبشها را با دستگاه خود ناسازگار یافتند و در همه جا با آن اندیشه ها و جنبشها دشمنی نشان دادند ، و در نتیجه این کارها جدایی بمیان دینداری و آزادیخواهی و میهن پرستی افتاد ، و ملایان برای آنکه دستگاه خود را نگه دارند در همه جا بآن کوشیدند که پیروان خود را « که دین داران همانند » از دلبستگی بکشور و توده و این گونه چیزها بکنار گردانند ، بلکه بدشمنی وا دارند ، اینست تاریخچه آن جدایی .

راستی آنست که اسلام با حال امروزی جهان نه شاینده آنست که خود دارای کشور بزرگ آزادی بنام « جهان اسلام » باشد ، و نه شاینده این که مسلمانان در کشورهاییکه امروز می دارند آن دین را نگه دارند و کشور خود را بآیین آن آزادانه راه برند . بنیاد گزاریهای سیاسی اسلام « یا تشکیلات حکومتی آن » برای امروز نمی بوده و اکنون کشوری را با آن راه نتوان برد ، از این جاست که ناچار جدایی بمیان می آید . کسانی که معنی آزادی و جدا سری یک کشور و ارج آن را می دانند و غیرت و مردانگی از گردن گزاردن بیوغ بیگانگان بازشان می دارد خواه و ناخواه از دین روی می گردانند ، و از آن سوی ملایان و دیگران که از دین روگردانی نمیتوانند یا نمیخواهند ناچار می شوند که از آزادی و جداسری و میهن پرستی و این گونه چیزها چشم پوشند . برای آنکه دین خود را نگه دارند بزیر دستی بیگانگان خورسندی می نمایند .

اگر شما جستجو کنید و نیک اندیشید امروز مسلمانان « دینداران ایشان » در هر کجا که هستند و هر نژاد که می دارند ، آرمانشان آنست که بمسجدهای آنان پاس گزارده شود ، راه مکه بروی آنان بسته نگردد ، گنبدها « یا بگفته خودشان مشاهد متبرکه » بحالی که بوده و هست باز ماند ، بروز آدینه و عیدهای اسلامی ارج گزارده گردد ، در رادیو شب یا بامداد قرآن خوانده شود ، گاهی کسانی از اروپاییان گفتارهایی در ستایش اسلام و بنیادگزار آن بنویسند . همین چند چیز است که آرمان مسلمانان دیندار می باشد ، و با همین چند شرط همگی آنان بزیر دستی هر دولتی از اروپایی و آسیایی آماده می باشند . این چیزی است بسیار آشکار که درباره اش بیش از این سخن نباید راند .

### ۳- مسلمانان بنادانیهای خود می نازند

چنانکه گفتیم باورهایی که مسلمانان امروزی می دارند و دین آنها را می شمارند « چه درباره خدا و چه درباره برانگیخته ، و چه در زمینه زندگانی ، و چه در زمینه آن جهان » همه کج و همه نادانی است ، و همین نادانیهاست که از پیشرفت بازشان داشته و بدینسان خوار و زبونشان گردانیده . از آنسوی چنانکه خواهیم گفت پیشرفت زمان ، اسلام و دیگر دینها را در پس گزارده است . ولی مسلمانان اینها را نمی دانند . بلکه از نافرمانی بهممان نادانیهای خود می نازند و خود را در رستگاری پنداشته آرزو میکنند که اروپاییان باسلام بیایند . اینان شنیده اند که اسلام چون برخاست مردم دسته دسته بآن دین گراییدند ، می پندارند که اکنون نیز همان باید بود ، بی آنکه بدانند نه اسلام آن اسلامست و نه زمان آن زمان می باشد . بارها دیده می شود که آخوند بچه های هوسمند باین آرزو افتاده اند که باروپا رفته در آنجا « بتبلیغ اسلام » پردازند . بارها دیده می شود که کسانی با یک افسوسناکی میگویند : « آخر این اروپاییها چرا مسلمان نمی شوند؟! ... » .

بسیاری از ایشان همیشه امیدمندند که دیر یا زود ، یکی از پیشوایان نیرومند اروپایی مسلمان خواهد شد و باسلام رواج خواهد داد . در جنگ جهانگیر گذشته که قیصر آلمان - تنها برای فریب مسلمانان - اسلامخواهی می نمود ، مسلمانان با یک روی خندان و گشاده بیکدیگر مژده می رساندند و در همه جا هواداری



از آلمان نشان می دادند . سپس که موسولینی و هیتلر پیدا شدند این بار امیدشان را باینان بستند . در این جنگ که اکنون در کار است و در آغاز آن آلمانها پیشرفت تندی می کردند ، مسلمانان در همه جا ، بیشترشان « هیتلر ستایی » پیشه کرده بودند ، و کسانی چنین می گفتند : « خدا او را برانگیخته است ، خواهید دید مسلمان هم خواهد شد » .

روزی مردی که از بازرگانانست و در هندوستان و روسستان نیز بوده بنزد من آمد ، و در میان گفتگو ستایشها از هیتلر آغاز کرد و سپس گفت : « تنها یک چیز مانده و آن اینکه مسلمان شود و اسلام را باوج عظمت خود برساند » . این سخن نه آن بود که من پاسخی گویم . سزای این نادانی جز خاموشی نمی بود . ولی چون رشته را رها نکرده بسخنان پوچتر دیگری می پرداخت ، برای جلوگیری گفتم : « هیتلر چگونه اسلام را باوج عظمت برساند؟! ... » گفت : « قوه دارد ، هر کاری تواند کرد » . دیدم بدتر گردید . ناچار شده گفتم : « این گفتگو را بکنار گزارید » .

شما خوانندگان همین را نیک اندیشید تا نمونه ای از نادانیهای مسلمانان بدست آید . ببینید چند نافهمی را با هم آمیخته :

(۱) از هیتلر چون پیشرفتهایی شنیده با یک امید بی جا و بی پایی از این راه دور بآن میگرد و او را یک مرد خدایی می پندارد .

(۲) رواج دین را جز در سایه زور نمی داند و اینست آن را از هیتلر چشم می دارد .

(۳) در کیش خود که سراپا گمراهیست کمی سراغ نمی دارد و آرزوی رواج آن را در اروپا می دارد .

(۴) از دشواریهایی که دانشها در برابر دین اسلام و دیگر دینها پدید آورده بیگبار ناآگاهست . جوانان مسلمان چون درس می خوانند و از دانش های اروپایی آگاه می شوند بی دین می گردند ، و این آرزومند است که دانشمندان اروپا بدین اسلام آیند .

(۵) در همه کشورهای اسلامی جنبش پدید آمده و در همه آنها قانونهای اسلامی را بکنار گردانیده با زور شورش و خونریزی ، قانونهای اروپایی و زندگانی اروپاییان را روان گردانیده اند ، ولی این آرزو میکند اروپاییان اسلام و قانونهای آن را پذیرند و در میان خود بکار بندند .

روز دیگری یکی از ملایان همان سخن را درباره هیتلر می گفت و همان آرزو را درباره اسلام از سوی او مینمود . گفتم : شماره مسلمانان امروز بیشتر است یا در آغاز اسلام بیشتر می بود؟! ... گفت : « امروز صد برابر آن زمانست » . گفتم : پس با این حال چه شده که آن روز کشور گشایی می کردند ولی امروز زبون و زیردست دیگرانند؟! ... گفت : امروز اسلام ضعیف است دیگر . گفتم : چرا ضعیف است؟! . پس چرا مسلمانان آن روز با کمی توانا می بودند و امروز با بیشی ناتوانند؟! ... راز این چیست؟! ... از پاسخ درماند . گفتم : شما که اینها را نمیدانید بهتر است خاموش باشید و با این نادانیتان بگفتگو نپردازید . سپس گفتم : شما اگر راز ناتوانی مسلمانان را با همه بیشتریشان نمی دانید ما میدانیم . آن روز سرچشمه اسلام صاف می بود و مسلمانان جز باورهای اسلامی را نمیشناختند و بروی آنها استوار می بودند و بآن جانفشانیها می پرداختند و با همه کمی شماره ، شهرها میگشادند . ولی امروز چشمه اسلام تیره و گل آلود است و باورهای اسلامی با صد گونه نادانی و گمراهی در هم آمیخته و مسلمانان گذشته از سستی باورهاشان از هم پراکنده و پریشان اند ، و این است با همه بیشی شماره شان بهیچ کاری توانا نمی باشند و در زیردست دیگران زندگی می کنند .

پس عیب در خود این اسلام است ، در خود باورها و آموزا کهاست . آیا هیتلر باینها چاره خواهد کرد ؟!..  
آیا این کاریست که از دست او برآید ؟!..

اینها را که گفتم سر پایین انداخت ، و دیگر ننشسته برخاست و رفت . این هم نمونه دیگری از نافرمانی مسلمانان ، و از نازشی که آنان بگمراهیهای خود می دارند . همین نازش ، گذشته از آنکه خود نادانست این زیان را در پی می دارد که مسلمانان گمراهی خود را در نیافته بجستجوی رستگاری نمی افتند و بهمان نازش ، خواری و زبونی خود را فراموش می کنند .

## ۴ - مسلمانان در برابر هر نیکی و هر رستگاری می ایستند

مسلمانان در سایه خوش گمانی و پشت گرمی که بگمراهی های خود می دارند در برابر هر نیکی و هر رستگاری می ایستند و دشمنی و کارشکنی می کنند .

در این چهل و پنجاه سال دیده شد جنبش مشروطه یا سر رشته داری توده که خود نتیجه پیشرفت جهان و نشان والاتری اندیشه هاست پدید آمد - چه در ایران و چه در عثمانی و چه در دیگر جاها - مسلمانان دشمنی نمودند و کار را بخونریزی رسانیدند . دبستانها و دانشکده ها بر پا گردید ، با آن هم بدخواهی و کارشکنی نمودند و صد پستی نشان دادند . اداره های ثبت اسناد بنیاد یافت ، ببدخواهی برخاستند . تاریخ خورشیدی گزارده شد ، گردن نگزاردند و بدشمنی پرداختند . از این گونه چندان است که بشمردن نیاید .

بدتر از همه رفتار ایشان با جنبش پاکدینی است : امروز جهان گرفتار مادیگری گردیده که ریشه دین و خداپرستی و نیکی و پاکی و آسایش زندگانی و همه چیز را می کند . فلسفه مادی که با ریشه های ژرفی پدید آمده ، جهان را جز همین دستگاه سترسای مادی نمی شناسد ، بخدا و روان و زندگانی دیگر و خرد که از پایه های دین می باشند باوری نمی دارد ، آدمی را بپای جانوران برده نیکی پذیر نمی شمارد ، زندگانی را نبرد و جهان را نبردگاه دانسته بهر کسی دستور می دهد که جز در بند خوشی خود نباشد . این گمراهی که نیرومندترین و بیم آورترین گمراهیست که جهان بخود دیده و از هر باره با دین و خواست آن ناسازگار است ما درفش افراشته با آن می جنگیم و از هر باره پاسخها بآن می دهیم ، و در چنین هنگامی می بینیم مسلمانان بجای آنکه خشنود باشند و با ما همراهی کنند از در دشمنی در می آیند و بهر گونه کارشکنی می کوشند . چرا ؟! . برای اینکه این گفته های ما بنام « اسلام » نیست . برای آنکه جز از باورهای بی خردانه ایشانست .

بینید : کار یک دین بکجا کشیده است که پیروان آن با کوششهایی که در راه برانداختن بیدینی می رود نبرد می کنند و بخود سزا می شمارند که بدشمنی و کارشکنی پردازند .

شاید بسیاری از خوانندگان معنی این گفته ها و خواستی را که از آن در میانست ندانند ، اینست آن را روشن تر می گردانم :

در اروپا چون از دویست و سیصد سال پیش جنبش دانش ها پدید آمد ، یکی از نتیجه های آن شکست دینها گردید و این با چند شوند می بود :

(۱) میانه دانش ها با آنچه در کتابهای دینی درباره زمین و آسمان و ستاره ها و مانند اینها گفته شده ناسازگاری هویدا گردید .

۲) از پیشرفت دانش ها فلسفه مادی پدید آمد و همگام آنها در همه جا رواج گرفت و این مادیگری دشمن رویاروی دین و از هرباره آخشیج آن است . این فلسفه جهان را جز همین دستگاه سترسای مادی نمیشناسد و آدمی را با جانوران بیکرشته کشیده نیکی پذیر نمیداند و زندگانی را جز نبرد زندگان نمی شمارد .

۳) در نتیجه رواج دانش ها اندیشه ها پیش رفت و در سایه افزارهای نوین ، زندگانی آدمیان رنگ دیگر گرفت ، و این بود دینها پس ماند و آیینی که برای زندگانی می داشتند پس گردید .

از رویهمرفته اینها آن هوده پدید آمد که دین شکست خورد و خوار گردید و انبوه مردمان از آن روگردانیده به بیدینی گراییدند و آنان که باز ماندند « جز از برخی پیره زنان و مردان نافهم » سست باور و دو دل گردیدند . پیشوایان دین ها خود را ناتوان یافته در جلو نایستادند . بلکه راه آن را باز گزارده خود را بکنار کشیدند . آشکاره باید گفت : دین « قاجاق » گردیده دینداران باین بس کردند که در این گوشه و آن گوشه نیمه نهانی روز گزارند ، و بصد ایراد که بکتابهای دینی ، بلکه به بنیاد دین ، گرفته می شود خود را بنا شنیدن زده پاسخی نپردازند . بآن ناسازگاریها که با دانشها در میانست ارجی نگزارند .

از صد سال باز دینها - چه جهودیگری و چه مسیحیگری و چه اسلام و چه دیگر دینها - در این حال میباشند و پیشروان آنها باین خرسندند که دستگاهی - اگر چه با صد خواری و زبونی باشد - در میانه برپا ، و گروهی از ساده درونان و پیره زنان ، و یا از نیرنگ بازان و تیره دلان که از دین سود می بردند رو بآنان می دارند .

اگر شما جستجو کنید در اروپا بیشتر کشیشان ، و در آسیا بیشتر ملایان ، چون همان کتابهای مادیگری را خوانده و یا گفته های مادیان را شنیده اند خود بی دین و یا سست باورند . کشیشان و ملایان و خاخامان و دیگران با آنکه می دانند که دانش های نوین با باورهای دینی آنان ناسازگار میباشد ، و جوانان که درس بخوانند سست باور ، بلکه بی دین خواهند گردید ، با این حال چون قاجاق و زبوند پسران و دختران خود را بدبستانها و دانشکده ها برای خواندن آن دانشها می فرستند .

در اروپا نتیجه و باختر و دیگر درفشداران بی دینی برخاسته اند و آن همه کتابها در مادیگری و بی دینی نوشته اند ، تا کنون پاسخی از سوی کشیشان - پاسخی که ارزش دانشی دارد و در خور پذیرفتن باشد ، داده نشده . در آسیا ، در مصر ، شبلی و سلامه موسی و دیگران آن همه کتابها بچاپ رسانیدند و تیشه ها بریشه خدانشناسی و دین داری زدند ، علمای جامع ازهر و ملایان نجف جز این نتوانستند که خود را بناشنیدن زنده و تنها در بند نگهداری دستگاه خود باشند .

همان جامع ازهر ، و همان نجف و کربلا که کانون های دینی بشمارند ، اگر یک شاگرد دبیرستانی بیکی از آنجاها رود و با علما و ملایان بگفتگو پردازد هر ایرادی گیرد و هر پرسشی کند پاسخی نخواهد شنید . اینست معنی آنچه می گویم : دینها قاجاق گردیده .

کار خواری و بی ارجی دینها بجایی رسیده بود که یک دسته از نیک خواهان جهان ، از کارل مارکس و دیگران ، آنها را بزبان جهان شماره یکی از بایاهای خود را نبرد با آنها شناخته بودند . در اندیشه این نیکخواهان دینها یادگار دوره های نادانی آدمیان و خود دنباله بت پرستیها و پندار پرستیهاست . در اندیشه آنان برانگیختگان مردان فریبکاری می بوده اند که از نادانی مردمان سود جسته یکرشته پندارهایی را بآنان یاد داده اند . اینان یکی از دلیلها بسخن خود این را شماره اند که در این زمان که روزگار دانش است دیگر

کسی بر نمیخیزد و نمی تواند برخاست ، دیگر کسی نامی از خدا و از دست داشتن او در کارهای جهان نمی تواند برد .

بارها گفتارها نوشته می شد در این زمینه که دین و دانش قرن‌ها با هم در نبرد می بودند و سرانجام دانش فیروز در آمد و هم‌اورد خود را بیکباره از میان برد .

در همین ایران گفتارها نوشته میشد درباره آنکه اروپا جایگاه دانش و خرد است ولی از آسیا همیشه « دین و خرافات و اوهام » برخیزد . نام دین چندان خوار شده بود که کسانی برای آنکه نافهم شمرده نشوند ، بی دینی از خود باشکار می آوردند . جدایی و ناسازگاری در میانه دین با دانشها تا اندازه ای میبود که کسی را گمان اینکه « دین با دانش همدوش است و هر دو یک نتیجه را دنبال میکنند » در دل نمیبود .

کوتاه سخن : در چنان هنگام زبونی دین ، ما بخواست خدا درفش افراشتیم و در برابر مادیگری ایستاده بیکایک بدآموزیهای آن پاسخهای استوار دادیم و یک رشته آمیغهای بسیار ارجداری را روشن گردانیده این باز نمودیم که دین خود دستگاهی بالاتر از دانشهاست و بدینسان نام پاک آفریدگار را بلند گردانیده زبان بی‌فرهنگان بستیم و ده سال بیشتر است که در این راه میکوشیم و بیاری خدا بهمه گمراهیها فیروز در آمدیم . ولی چه باید گفت باینکه می بینی مسلمانان - آن توده درمانده و نادان - بجای آنکه از این کوششها و فیروزیهای ما خشنود گردند ، ناخشنودی مینمایند و ملایان بهرگونه دشمنی برمی‌خیزند . آن کاریست که بخواست خدا ما کرده ایم ، و این کاریست که بانگیزش نادانی و گمراهی اینان می کنند .

چنانکه گفته ایم اینان معنی دین را نمی شناسند و آن را بمعنایی که ما میدانیم و نتیجه ای که ما از آن میخواهیم نمی خواهند ، در اندیشه آنان دین یک دستگاهی برای نشان دادن شکوه و جایگاه پیغمبر اسلام و خاندان اوست .

اینان داستانهایی میدارند : « لولاک لولاک لما خلقت الافلاک »<sup>۱</sup> . شیعیان نیز افزوده اند : « و لولا علی لما خلقتک »<sup>۲</sup> . بگمان اینان خدا جهان را بپاس پیغمبر اسلام و امام علی بن ابیطالب و خاندان ایشان آفریده ، و دین جز برای شناختن آنان و جایگاههایشان ، و پرداختن بآنان و بارگاههایشان نیست ، و نتیجه نیز جز میانجیگری آنان در روز رستاخیز و رفتن ببهشت نخواهد بود .

اینست در اندیشه آنان اسلام بهرحالی می افتد بیفتد ، جاویدان خواهد ماند ، و آن نادانیها و گمراهیها که بدین راه یافته زیان نخواهد داشت ، و از این زبونی و خواری که مسلمانان میدارند باکی نیست .

این خود جستاریست که آیا دین برای مردم است یا مردم برای دین میباشند . ما میگوییم : دین برای مردمست . ولی آنان این را نپذیرفته مردم را برای دین می‌شمارند . ما میگوییم دین بهر آنست که بمردمان شاهراه زندگانی نشان دهد و از آمیغهای سودمند جهانی آگاه گرداند و از گمراهی و پراکندگی نگاهشان دارد ، و اینست میگوییم : دینی که گوهر خود را از دست داده و خود با گمراهیها و نادانیها در آمیخته ، از میان رفته بشمار است . ولی آنان میگویند : دین برای آنست که مردمان « گرامی داشتگان » خدا را که پیغمبر اسلام و خاندان اوست بشناسند و جایگاه آنان را بشناسند و بپذیرند ، و همیشه نامهای آنان را بزبان رانده مهر و دل‌بستگی نشان دهند و سرگذشت‌های آنان را زنده نگه داشته نگزارند کهن گردد ، و گنبدهای آنان را پرستشگاه گردانیده از دور و نزدیک آهنگ آنها کنند . اینست دین و نتیجه آن و بس .

۱- [ اگر تو نبودی ( ای محمد ) آسمانها را نمی آفریدم .

۲- و اگر علی نبود تو را ( ای محمد ) نمی آفریدم .

از سخن خود دور نیفتیم . این دشمنی با هر نیکی و رستگاری که مسلمانان می کنند ، خود زیان بزرگی از زیانهای این دستگاه اسلام نام میباشد ، و از آن سوی این رفتار مسلمانان نتیجه باورهای دینی ایشان میباشد و یک چیز بی ریشه و سرسری نیست . در نزد آنان ، جهان هرچه بادا باد ، باید نگزارند این دستگاه آلوده از میان رود ، نگزارند افسانه مهرورزی خدا با گرمی داشتگانش بهم خورد .

## ۵ - سیاستگران این را افزاری برای خود ساخته اند

زیان دیگر این دستگاه اسلام نام آنست که دولتهای بزرگ که در آرزوی جهانگیری می باشند و بتوده های ناتوان و درمانده اسلامی چشم دوخته اند ، این دستگاه را افزاری برای پیشرفت کار خود ساخته اند . در اینجا بسخن درازی نیاز هست « بلکه اگر کسی بخواهد همه گفتنیها را بگوید بیک کتاب جداگانه نیاز خواهد افتاد » ، ولی من چون فرصت نمی دارم بکوتاهی خواهم کوشید .

این دولتها که در راه پیشرفت سیاست تنها بتوپ و تفنگ و تانک بس نکرده از هر راهی پیش می روند و هر افزاری را بکار می برند نیک می دانند که کیشهای گوناگونی که در میان مسلمانان رواج می دارد و امروز اسلام نام آنها می باشد ، گرفتاریهای بزرگی برای مسلمانانست ، و رویهمرفته چند نتیجه بزرگی را بسود آنها در بر می دارد زیرا :

(۱) توده ها را از هم جدا گردانیده بجای یگانگی و همدستی ، کشاکش و دشمنی بمیان ایشان میاندازد .  
(۲) اندیشه ها را بسیار پست گردانیده مسلمانان را از پرداختن بزندگانی و همپایگی با اروپاییان باز میدارد .

(۳) دانش های اروپایی و جنبش های سودمندی که در میان اروپاییان پیدا شده « همچون مشروطه خواهی و میهن پرستی و مانند آنها » که بشرق نیز رسیده در نتیجه برخورد با این کیشها و ناسازگاری با آنها از هنایش می افتد .

چون اینها را نیک می دانند از این رو پشتیبانی بسیاری از آن کیشها می نمایند ، و پیداست که از این جا نتیجه بزرگ دیگری نیز بسود آنها بدست می آید ، و آن اینکه پیروان کیشها و پیشوایان ایشان چون آن دولتها را پشتیبان کیش های خود می یابند رو بسوی آنان می گردانند و بزیردستی آنها بدخواه گردن می گذارند . « ما همین را بارها در ایران دیده ایم که چون پای بیگانگان باین کشور می رسد ملایان و پیروان ایشان بشادمانی می پردازند » .

بهمین اندیشه است که اروپاییان در هر کجا که هستند باین کیشها آزادی می دهند و پیشوایان آنها ارج می گزارند و در نهان و آشکار پشتیبانی نشان می دهند . از آن سوی شرق شناسان که یک دسته از کارکنان سیاسی دولتها پیاپی درباره این کیشها کتاب می نویسند و بچاپ میرسانند ، و در رخت جستجوهای بی یکسوانه و داوریهای تاریخی باستواری پایه هر یکی میکوشند . چنانکه همین رفتار را درباره دیگر گمراهیهای شرقیان ، از صوفیگری و خراباتیگری و مانند اینها ، می کنند و درباره آنها نیز کتابها نوشته پشتیبانیها می نمایند .

مثلاً درباره صوفیگری کتابها نوشته چنین وا می نمایند که صوفیان مردان ژرف اندیشی میبوده اند و آمیغهایی را دنبال کرده اند در حالی که ما می دانیم که سرمایه صوفیان بیش از همه بافندگیها بوده ، و آنگاه



آموزاک های ایشان برای یک توده - بویژه در چنین روزگاری - زهر کشنده است . شگفت تر آنکه اروپاییان پایه زندگی خود را بروی کوشش و جانفشانی گزارده اند که میبینیم چگونه می کوشند و چگونه با یکدیگر بجنگ و نبرد می پردازند ، و در راه برتری بدیگران هزاران و صد هزاران جوانان خود را بکشتن داده افسوس نمی خورند . ولی در برابر شرقیان صوفیگری یا خراباتیگری را که پایه آنها خوار داشتن جهان و بی پروایی بزندگانی و سستی و تنبلیست بنیکی می ستایند . و یا بکیشها که نتیجه هر یکی از آنها جز بازماندن از زندگانی نیست هواداری نشان می دهند . از همین جا شما براز درون ایشان پی برید .

درباره اسلام نیز همانست . راستی را این دستگاه اسلام نام از هر باره بسود دولتهای آزمند و جهانگیر میباشد . و گذشته از دیگر چیزها چنانکه گفتیم مسلمانان دیندار بزیستن در زیردست هر دولتی آماده اند . و تنها این می خواهند که در دین خود « یا بهتر گویم . در کیشهای خودشان » آزاد باشند . اینست ما دیدیم موسولینی در ایتالیا چون برخاست و آرزوی دست یافتن ببرخی از کشورهای اسلامی می داشت خود را هوادار اسلام نشان میداد که باید گفت : مشق چوپانی این گله های پراکنده را می کرد ، همچنین دولت ژاپون ، چون از سالهاست در آرزوی دست یافتن به برمه و جاوه و هندوچین و هندوستان می بود ، خود را پشتیبان اسلام نشان می داد ، او نیز مشق چوپانی می کرد .

مسلمانان در ژاپون فراوانند . ولی دولت ژاپون جز اندیشه سیاسی نمی داشت و هیچ گاه نشدنیست که روزی ژاپون یک دولت اسلامی باشد .

## ۶ - این اسلام ، نام خدا را خوار میگرداند

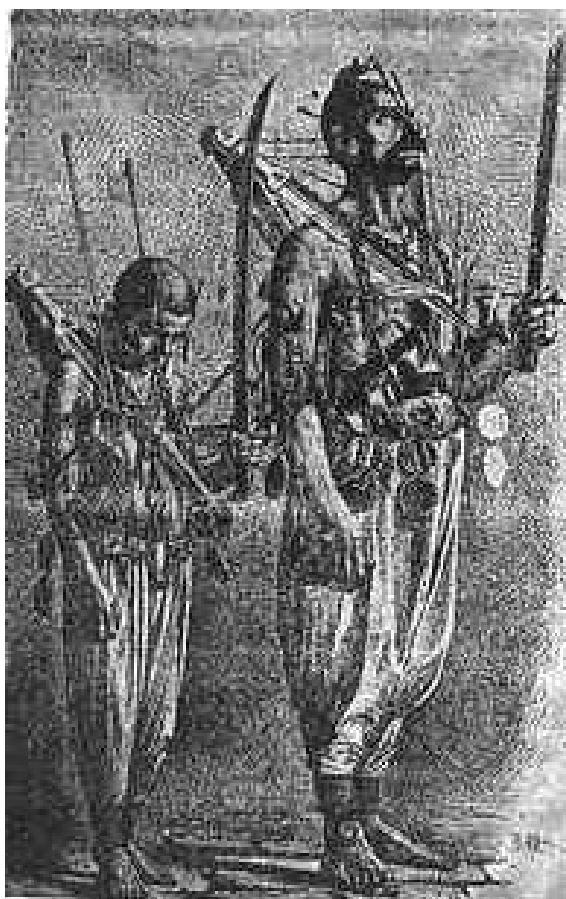
بدترین زیان این دستگاه اسلام نام « همچنین دیگر دینها و کیشها » آنست که نام پاک خدا را خوار میگرداند . یک رشته پندارهای بیپا و دستورهای بیهوده را - که نه با دانشها سازگار می باشد نه بزندگانی سودی می دارد - بنام « دین » یا « راه خدا » نامیده زبان بی دینان و بیفرهنگان را باز میگردانند . امروز این یک جستار بزرگیست که آیا راستی را خدا باین جهان میپردازد؟. آیا بمردمان راهی مینماید؟.. پیداست که دانشها ، چون بنیادشان مادیگریست ، اینرا نپذیرفته اند و دانشمندان باین با دیده بیگانگی نگریسته اند .

چنانکه گفتیم امروز انبوه جهانیان بی دینند که بهستی خدا گردن نمیگزارند چه رسد بداستان راهنماییهایش . ولی ما در این باره بسخنان بسیاری برخاسته ، باین دانشمندان مادی پاسخهای استوار داده این باز نموده ایم که باید هر چند زمان یکبار جنبش خدایی در جهان پدید آید و شاهراهی برای زندگی بروی جهانیان گشاده شود . چیزی که هست این شاهراه که میگوییم باید نه تنها با خرد و دانش سازگار باشد ، خود والاتر از دانش بوده آموزگاری بخردها کند ، و آنگاه آیین زندگی بمردمان آموزد و مایه آسایش جهانیان و آبادی جهان باشد . یک چنین دستگاه گرنامیه ایست که « راه خدا » یا « دین » توان نامید . اگر دین از سوی خدا میباشد باید چیزهایی والاتر از اندیشه های مردمان باشد .

آیا آموزاکهای کیشها که بیشتر آنها باخشیج دانشها و خرد هاست ، و از آنسوی با زندگانی ناسازگار میباشد ، و رویهمرفته آنها ، پندارهای پوچ و عامیانه و دستورهای بیهوده و بیخردانه است ، سزااست که دین نامیده گردد؟! . آیا این دستگاه زبون و قاجاق شاینده است که بنام خدا خوانده شود؟!

آیا دین نامیدن اینها مایهٔ روگردانی مردمان از دین نبایستی بود؟! آیا بخدا بستن اینها جز خواری نام پاک او هوده توانستی داد؟!.

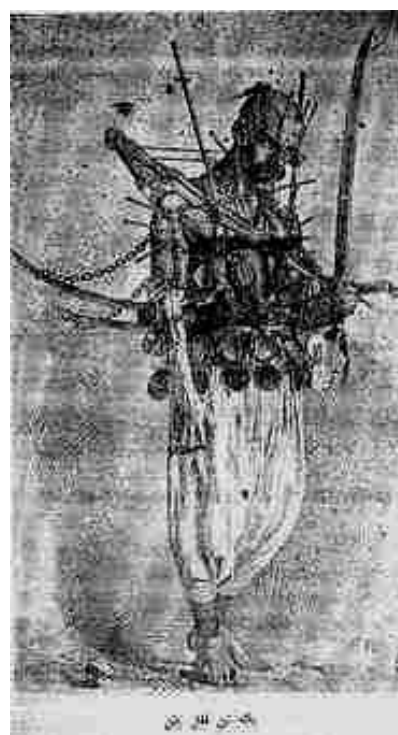
اینست زیانهای بزرگ این دستگاه اسلام نام که فهرست وار شماردیم . اینها زیانهایست که از یکایک کیشها برمی خیزد و همه آنها در اینها همراهند . گذشته از زیانهای بدتر دیگری که برخی از کیشها بتنهایی میدارند . مثلاً کیش شیعی ، که اسلام ایرانیان همانست زیانهای ویژه ای می دارد که اگر بشماریم خود داستان درازی خواهد بود .<sup>۱</sup> در این کیش کار نادانی بآنجا رسیده که حکومت را که هست و باید باشد « جائز » مینامند و مالیات دادن و پسر بازی رفتن را حرام می شمارند و هیچ نمی اندیشند که نتیجهٔ آن چه تواند بود . از آن سوی پولها بنام زکات و مال امام بملایان که هیچکاره جهانند می دهند . در این کیش باور چنین است که هر کسی که زیارت کربلا یا نجف یا مشهد رود ، یا در روضه خوانی اشک از دیده بارد ، گناهان او آمرزیده شود . اینست دیده می شود بیشتر دینداران کسانی که بگرافروشی و انبارداری و پشت پا زدن بقانون و بی پروایی با کشور آلوده اند . بلکه کسانی از آنان دزد و ستمگر و کلاه بردار نیز هستند ، و در سایهٔ آنکه بکربلا میروند یا روضه خوانی بر پا می کنند با پیشانی باز و دل آسوده زندگی بسر می برند . از این گونه زیانها از آن کیش بسیار توان شمرد .



دو تن قفل بتن



یکتن قمه زن



یکتن قفل بتن



استخوانهای مردگان را بار کرده بکربلا میبرند